

## بن مایه عدالت

### در کلام امام رضا (علیه السلام)

دریافت: ۱۳۹۶/۱/۱۵ پذیرش: ۱۳۹۶/۲/۲۰

رحمت الله کریم زاده<sup>۱</sup>

#### چکیده

حقیقت و مفهوم عدالت از مباحث مهمی است که درباره خداوند و افعال او، نظام هستی و از همه مهم تر انسان و افعال فردی و اجتماعی او مطرح است. تاکنون بحث های مهمی درباره عدالت شده است؛ اما آنچه در این نوشتار بدان پرداخته شده، بررسی بن مایه و حقیقت عدالت در کلام امام رضا (علیه السلام) است. این پژوهش به روش توصیفی- تحلیلی این پرسش اصلی را بررسی کرده است که «ریشه و بنیان عدالت در نگاه امام رضا (علیه السلام) چیست؟» متفرع بر این پرسش اصلی، این پرسش را مطرح کرده است: عدالت امری اعتباری و قراردادی است یا امری اصیل و حقیقتی واقعی؟ راه تحقق عدالت در فرد و اجتماع چیست؟ فرضیه مورد نظر این است که بن مایه عدالت در نگاه امام رضا (علیه السلام) عبارت است از حقیقت توحیدی و وحدت عدالت با این حقیقت محضه. بنابراین، عدالت امری واقعی و نفس الامری است، هر چند در امور قراردادی نیز جریان دارد. تنها راه تحقق عدالت در امور فردی، تهذیب نفس و مزین شدن انسان به تقواست. تحقق عدالت در حوزه اجتماعی نیز به پیاده کردن احکام و دستورهای الهی و پایبند بودن به آن در جامعه وابسته است.

#### کلیدواژه ها:

عدالت، امام رضا (علیه السلام)، توحید، حقیقت، تقوا.

۱. استادیار گروه فقه و اصول دانشگاه علوم اسلامی رضوی: karam276@gmail.com

## مقدمه

انسان در طول تاریخ به موضوع عدالت و تحقق آن توجه خاصی داشته و از مهم‌ترین آرمان‌های او بوده است. انسان فطرتاً عدالت را می‌شناسد و حسن عدالت و قبح بی‌عدالتی را درک کرده و برای آن اهمیت خاصی قائل است. هر مردم و ملتی از عدالت سخن می‌گویند حتی زمانی که بی‌عدالتی در این جهان به‌وفور به چشم می‌خورد، اما بشر در مقام تحقق این آرمان، خواه به لحاظ چپستی و خواه کیفیت اجرا، با موانعی روبه‌رو بوده است. در این میان، زندگی اسلامی و قوانین الهی چنان با عدالت پیوند دارد که هدف اصلی آن برقراری عدالت شمرده شده است. از این رو، در سخنی به نقل از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) آمده است: «یک حکومت ممکن است با کفر باقی بماند ولی بدون عدالت نمی‌تواند پابرجا باشد.» (مفید، ۱۴۰۳ق: ۳۱۰) هر چند بحث‌های فراوانی تاکنون درباره مفهوم، حقیقت و راه‌های اجرای عدالت صورت گرفته و تعریف‌های گوناگونی برای آن ارائه شده است، ولی به نظر می‌رسد بیشتر آن تعریف‌ها ناظر به مصداق‌های عدالت و متناسب با نوع نگاه به آن بوده است. به‌عنوان مثال، تعریف فقهی عدالت ناشی از نوع نگاه فقها و نیازی که فقه به عدالت دارد، معرفی شده است و بین خود آن‌ها در بیان آن اختلاف نظر وجود دارد. لذا برخی آن را به ملکه نفسانی تعریف کرده‌اند که فرد را به ترک محرمات و انجام واجبات ملزم می‌کند که در این صورت عدالت صفت ذات به‌شمار می‌آید. یا برخی عدالت را صفت فعل معرفی و آن را استقامت عملی در راه شرع و انحراف پیدانکردن از آن معنا کرده‌اند (خویی، ۱۴۱۱ق: ۱۷۶). نگاه حقوقی به عدالت موجب ارائه تعریفی متفاوت از آن شده است، همچون: «اعطاء کل ذی حق حقه». در این تعریف، عدالت به معنای اعطای حقوق به کسانی است که استحقاق آن را دارند. این معنا در مقابل ظلم قرار دارد که نقطه مقابل استحقاق است (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱: ۸۰) یا با نگاه اجتماعی به عدالت، آن را برابری، توازن یا استقامت تعریف کرده‌اند. در هر صورت، تعریف‌های ارائه‌شده حقیقت عدالت را بیان نکرده بلکه تنها به مصداق‌های آن اشاره کرده‌اند. از سوی دیگر، هر چند مقاله‌هایی درباره عدالت در امامت از نگاه امام‌رضا (علیه‌السلام) نگارش

یافته، پژوهشی جدی در این باره تاکنون صورت نگرفته است. لذا ما در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی، بن‌مایه‌های عدالت در کلام امام‌رضا(علیه‌السلام) را بررسی خواهیم کرد. فرضیهٔ ما این است که عدالت امری است وجودی و واقعی که مساوی است با حقیقت و این حقیقت در کلام امام‌رضا(علیه‌السلام) همان حقیقت الهی و توحیدی است. طبعاً، عدالت بر این اساس همان استقرار حقیقت توحیدی است. این استقرار حقیقت بر حسب مورد متفاوت است. تعریف عدالت در حوزهٔ تکوین و تشریح و تشریح نیز چه فردی و چه اجتماعی و همچنین تعریف‌های صورت‌گرفته در حوزهٔ اجتماعی-اعم از برقراری مساوات، شایستگی و استحقاق، انصاف، موزون بودن، رعایت حقوق دیگران و اعطای حق به هر ذی‌حق و مواردی از این قبیل - همگی تعریف به مصداق می‌باشند. به نظر، آنچه اساس عدالت را تشکیل می‌دهد عبارت است از تحقق حق و واقعیت که منع از تحقق آن مساوی است با ظلم و انحراف.

پرسش اصلی این پژوهش این است که «بنیان و ریشه عدالت در نگاه امام‌رضا(علیه‌السلام) چیست؟» آیا عدالت، امری واقعی است یا اعتباری؟ راه تحقق عدالت چیست؟

## بنیان عدالت

یکی از بنیادی‌ترین محورهای تربیت انسان و توسعهٔ جوامع بشری و هدایت انسان به سوی سعادت، توجه عمیق به ساختار فطری اوست. انسان فطرتی جامع دارد که بیانگر ساختار ذاتی نوع انسان است؛ یعنی انسان با صبغهٔ خاصی سرشته شده است که دربرگیرندهٔ آگاهی‌های فطری، استعدادها، عواطف و احساسات اوست. فطرت انسانی، مهم‌ترین عامل رشد و شکوفایی استعدادهایش در بُعد فردی و اجتماعی و تکوین جوامع بشری است و اساسی‌ترین بُعد وجودی آن را «عقل» و «اختیار» او تشکیل می‌دهد و حاصل این دو «اراده» است.

از ویژگی‌های فطری مهمّ انسان «حسّ عدالت‌دوستی و عدالت‌خواهی» است. حسّ عدالت‌خواهی انسان را به سمت عدالت و اعتدال در زندگی سوق می‌دهد و به‌عنوان جانشین خدا می‌تواند در مسیر صحیح گام بردارد. قرآن مجید می‌فرماید: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس/۸). بنابراین، عدالت‌خواهی انسان ریشه در فطرت و ساختار وجودی او دارد و این بنیان محکمی برای تحقق و اجرای عدالت است.

عدالت همواره از عالی‌ترین آرمان‌هایی بوده است که بشر و در رأس آن، انبیای الهی به‌عنوان بزرگ‌ترین منادیان عدالت، در پی تحقق آن در جوامع بشری بوده‌اند و در راه اجرای آن متحمل دشواری‌های فراوانی شده‌اند تا جایی که قرآن کریم، هدف اولیهٔ آنان را برپایی عدالت و اقامه قسط دانسته (حدید/ ۲۵) و آن را اساس توحید قرار داده است. پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام) نیز در اندیشه و سیرهٔ خود، تحقق عدالت را سرلوحهٔ برنامه‌های خود دانسته‌اند (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۵۳). در قرآن از توحید گرفته تا معاد و از نبوت گرفته تا امامت و از آرمان‌های فردی گرفته تا هدف‌های اجتماعی، همه بر محور عدل استوار است (همان: ۴۲۰).

انسان کامل به طور فطری، مفهوم عدالت را دارد. اما وقتی سخن از ماهیت عدالت به میان می‌آید، تعریف آن جز با نرم‌های حقوقی و اجتماعی مسلم و مشخص دشوار می‌شود. اما درک معنای عدالت به لحاظ متافیزیکی، ارتباط آن با علت‌العلل، به لحاظ ذات و همچنین ارتباط آن با تجلی در سیر صعودی و نزولی دشوار است. وقتی از عدالت سخن می‌گوییم، بی‌درنگ این معنا را شهود می‌کنیم که عدالت یعنی اینکه اشیا در جای درست و شایسته قرار داشته باشند. اگر هماهنگی و تعادل از بین رفته است دوباره ایجاد شود، اشیا بر واقعیت خود باقی باشند و به هر چیزی، آنچه شایستهٔ آن است اعطا شود. اما فهم این معنا دربارهٔ خدا فقط به لحاظ متافیزیکی امکان‌پذیر است و نه فهم صوری یا حقوقی عدالت.

از منظر متافیزیکی، می‌توان گفت که حقیقت الهی، واحد و عین ذات است. حقیقت الهی دارای اجزا نیست تا نیاز داشته باشد از طریق عدالت در جای شایستهٔ خود قرار

داده شود. اگر عدالت بر اساس حقیقت آن چیز و بر اساس قوانین جهان‌شناختی و انسانی به‌معنای قراردادن هر چیز در جای خودش باشد، آن‌گاه حقیقت خداوند که واحد و عین وحدت است، عدالت محض به‌عالی‌ترین معنای خودش خواهد بود؛ یعنی واحدی است که از هیچ نوع ترکیبی برخوردار نیست که بتواند در غیر جای خود باشد تا نیاز داشته باشد عدالت آنها را بر اساس حقیقت‌شان به جایگاه مناسب خود بازگرداند. بنابراین، می‌توان گفت که عدالت در عالی‌ترین سطح، عبارت است از خود واقعی‌الهی. این حقیقت‌الهی خود منبع همهٔ قوانینی است که بر اساس آن ما دآوری می‌کنیم که چه چیزی عادلانه است و چه چیزی عادلانه نیست.

عدالت در ارتباط با خدا یا نسبت به حقیقت‌الهی مطرح می‌شود یا نسبت به افعال او. در ارتباط با افعال‌الهی نیز در دو حوزه مطرح است: یا تکوینی است یا تشریحی. تشریحی نیز یا نسبت به انسان و افعال او ملاحظه می‌شود (عدالت فردی) یا نسبت به قوانین و نظام حاکم بر جامعه (عدالت اجتماعی). عدالت تکوینی به این معناست که خلقت عالم، اعم از زمین و آسمان، جماد و نبات و حیوان، دنیا و آخرت بر موازین عدل است و در آفرینش به‌هیچ‌وجه بی‌عدالتی وجود ندارد (همان: ۵۵). جهان موزون و متعادل است. اگر موزون و متعادل نبود، از دوام و نظم و حساب و جریان معین و مشخص برخوردار نبود. بنابراین، تعادل در نظام هستی، یعنی در هر چیز از ماده‌ای به‌قدر لازم استفاده و فاصله اندازه‌گیری شده است (همان).

از نگاه اسلام، جهان بر اساس عدالت شکل گرفته است که به آن عدالت تکوینی می‌گویند؛ یعنی همه‌چیز در عالم بر محور عدالت است. منظور از عدالت تشریحی قانون‌گذاری‌الهی بر مبنای عدالت است.

در فلسفه اسلامی همه چیز از خدا یا سبب اول شروع می‌شود و عالم تکوین بر عدل مبتنی است. خداوند خود عادل علی‌الاطلاق است و بر همین اساس، عالم را خلق کرده است. خداوند عادل است، چون حکیم است. در نتیجه، می‌داند که چگونه هر چیز را در جایگاه مناسب خود قرار دهد و هر حقی را به ذی‌حق اعطا

کند. پس عالم بر عدل استوار است، پس حق است؛ زیرا از حق محض نشأت گرفته است.

پس می‌توان گفت که عدل مبنای تکوین است. همچنان که خداوند خود عدل مطلق است و بر اساس عدل و حکمت خود، جهان را خلق و تدبیر می‌کند، تدوین عالم نیز متناسب با تکوین است؛ زیرا این تناسب به عدل برمی‌گردد. در فلسفه اسلامی نیز منشأ کتاب تکوینی و کتاب تدوینی خداست؛ ولی کتاب تدوینی متناسب با کتاب تکوین و نظام عالم است و فیلسوفان با نظر کردن در عالم تکوین، می‌توانند احکام تکوینی را استنباط کنند (داوری اردکانی، ۱۳۷۷: ۱۲۱).

عدل الهی ایجاب می‌کند که صدور عالم هستی از فیض الهی بر اساس عدل باشد و اصل علیت در جهان تکوین و همچنین سنخیت بین علت و معلول بیانگر تحقق نظم و عدل در جهان است (صدر، ۱۴۰۸ق: ۲۶۱-۲۷۵).

عدالت بر اساس این جهان‌بینی امری واقعی و از عینیت برخوردار بوده و منطبق بر واقعیت است. در جهان هستی، عدل به‌عنوان جلوه و بخشی از وجود بلکه مهم‌ترین بخش آن به‌شمار می‌آید و انسان آن را به ادراک فطری خود می‌یابد. عدالت به لحاظ محتوا، اعتدال حقیقی، صراط مستقیم و مسیر صحیح حقیقی است که در آن هیچ‌گونه انحرافی وجود ندارد.

هماهنگی و توازن در عالم هستی برآیند تجلی وحدت در کثرت است و از آنجاکه همه اشیا در نهایت از وحدت نشأت می‌گیرند، هماهنگی تا حدی در همه چیز سربان دارد. خداوند مبدأ نهایی تمام هماهنگی‌ها و تعادل‌هاست. اما خدا ذاتاً متعادل کامل و زیبایی مطلق است که به‌معنای هماهنگ کامل نیز هست، اگر چه دارای هیچ نوع جزئی نیست که بتواند خارج از تعادل یا فاقد هماهنگی باشد. در واقع، عدالت قابل انفکاک از حقیقت نیست و خداوند نیز به‌معنای دقیق کلمه «حقیقت» است.

این نگاه متافیزیکی می‌تواند از طریق تحلیل واژه «حق» اثبات شود. چون حق

یعنی دادن به هر چیز آنچه را که شایستهٔ آن است و این همان عدالت است و حقوق موجودات مختلف، خواه انسان یا غیر انسان، که باید مورد احترام قرار بگیرد، در صورت وجود عدالت، «حق» نامیده می‌شود. حال، خداوند بر اساس قرآن و عقل، حق و حقیقت است و این مستلزم آن است که او باید از ویژگی عدالت برخوردار و منبع تمام عدالت‌ها باشد. خداوند به‌عنوان اینکه عین حق است، عین عدالت است و به‌عنوان اینکه منبع حقوق مخلوقات و قوانین حاکم بر آنهاست، عادل و همچنین منبع غایی کل عدالت در حوزهٔ انسان است.

عدالت بر مدار حق می‌چرخد و نوع نگاه به حق می‌تواند نوع نگاه به عدالت را مشخص کند. اندیشمندان مسلمان دربارهٔ منشأ حق بر دو نوع حق تأکید می‌ورزند: حقوق الهی انسان و حقوق قراردادی انسان. قسم اول که منشأ الهی دارد از سوی خداوند به‌منظور رشد و تحقق استعدادهای درونی هر موجود به او داده شده است که این حقوق ثابت و عام هستند، همچون حق حیات، حق آزادی، حق کرامت و ... به‌عبارت دیگر، حق الهی در اسلام ناشی از خداوند بوده و به انسان اعطا گردیده است و هدف آن رشد و تعالی انسان و فعلیت بخشیدن به استعدادهای درونی اوست. اصولاً، در اسلام حقوق طبیعی مرتبط با اراده الهی است (مطهری، ۱۳۵۷: ۱۴۸-۱۴۹). شهید مطهری در این خصوص می‌گوید:

«از نظر ما حقوق طبیعی از آنجا پیدا می‌شود که دستگاه خلقت با روشن‌بینی و توجه به هدف، موجودات را به سوی کمالاتی که استعداد آنها در وجودشان نهفته است، سوق می‌دهد. هر استعداد طبیعی منشأ یک حق طبیعی است... استعدادهای طبیعی مختلف است و سعادت او را هم در این قرار داده که در مدار طبیعی خودش حرکت کند. دستگاه آفرینش در این کار خود هدف دارد و این سندها را به‌صورت تصادف و از روی بی‌خبری و ناآگاهی به دست مخلوقات نداده است.» (همان)

بنابراین، عدالت در زندگی انسان از حقیقت قابل تفکیک نیست. بر اساس نظریهٔ وحدت وجود، در عالم هستی فقط یک حقیقت و یک وجود راستین است و آن

حق تعالی است. اما این حقیقت واحد دارای شئون و تجلیات و ظهوراتی است. از این تجلی و ظهور کثرت و عالم پدیدار می‌شود. در عالم هستی تنها یک وجود هست و جز آن، شئون و اطوار و به تعبیر قرآن «وجوه» او خواهند بود (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۶۷). این ظهورات را «تجلیات وجودی» می‌نامند که به سه قسم تجلیات وجودی ذاتی، صفاتی و افعالی تقسیم می‌شود.

### ارتباط حقیقت با عدالت

در این عالم بدون حقیقت حقه، عدالتی وجود ندارد. ذات حقیقت به لحاظ متافیزیکی همان واقعیت است. عادل بودن بر حقیقت واقعیت انطباق دارد نه بر امر گذرا و غیرواقعی. به تعبیر دیگر، بی‌عدالتی با جهل به حقیقت و طبیعت واقعی اشیا ارتباط دارد و اجرای عدالت بدون حقیقتی که ما را قادر به شناخت واقعیت اشیا می‌سازد، غیرممکن است. لذا خداوند برای اینکه انسان را در مسیری هدایت کند که بتواند حقیقت، واقعیت و عدالت را بشناسد، وحی فرستاده است.

این پیوند بین عدالت و حقیقت، برخی از فیلسوفان سنتی باستان را واداشته است که عدالت را عالی‌ترین فضیلت بنامند. انسان نمی‌تواند بدون داشتن صداقت، عادل باشد و به لحاظ متافیزیکی، نمی‌تواند عدالت را بدون شناخت حقیقت درک کند. در طرف مقابل، کسانی که صادقند اگر بنا باشد حقیقت مشتمل بر اراده، افعال و فهم آنها باشد، لزوماً باید عادل نیز باشند.

در حوزه نظر، مفهوم واقعیت بنیادی عدالت در همه سنت‌ها با متافیزیک و حقیقت باطنی انسان ارتباط دارد؛ یعنی فطری بودن مفهوم عدالت. در حوزه عمل نیز احکام و قوانین الهی برای هدایت بشر به گونه‌ای نازل شده است که اعمال آنها منطبق بر حقیقت اشیا، قوانین عالم هستی و اراده الهی باشد. منبع اصلی قوانین و احکام در تمام سنت‌ها از واحد است و با قوانین عالم هستی که در آفرینش وجود دارد،



هماهنگ است. عدالتی که بر این عالم حاکم است، باوجود تمام نمودهایی که بر خلاف آن وجود دارد، بُعد ضروری تجلی خداوند در تمام سطوح است؛ چون تجلی عبارت است از تجلی واجب‌الوجود که عین عدالت است. عدالت در عالم باید به همان گونه‌ای باشد که واقعیت وجودی هست. آن واقعیت وجودی‌ای که وجود مطلق آن را به همهٔ موجودات اعطا کرده است.

اما باید افزود، عدالتی که بر تمام جهان هستی حاکم است، به‌صورت قهری است، جز در عالم انسان که از اختیار برخوردار است و می‌تواند عادل نباشد و سرکشی پیشه کند و به‌خاطر خودخواهی، حقیقت واقعی موجودات مختلف را محترم نشمارد و قبل از همه، به‌عنوان موجوداتی که بازتاب‌دهندهٔ اراده الهی هستیم، به‌خاطر داشتن اراده‌ای که خداوند به ما داده است، غافل شویم از اینکه چه کسی هستیم و در حالت غفلت و جهل زندگی کنیم. در واقع، تمام بی‌عدالتی‌هایی که از انسان سر می‌زند، ناشی از جهل و غفلت انسان از حقیقت خود و صورت الهی است که در جوهر نفس او وجود دارد.

ارتباط بین حقیقت و عدالت مبتنی بر این نظریهٔ کلی است که انسان به‌صورت خدا آفریده شده است و به‌موجب آن، انسان خلیفه خدا بر روی زمین است. درک حقیقت اصلی یا واقعی انسان به معنای درک بنیان اساساً غیرمادی و نظام سلسله‌وار اشیاست و به‌موجب آن، پذیرش مسئولیت طبیعی انسان بر حسب آن نظام است که به صورت امانت بر انسان عرضه شده و حاصل ایمان است. ارتباط بین شناخت و تصدیق آن شناخت، هستی‌شناسانه و وجودی است و در واقع، وحدت دارند. در این وحدت هستی‌شناسانه، تمام اختلاف‌ها قابل سازشند و همه اشیا در جای مناسب خود قرار می‌گیرند و با حقیقت و واقعیت سلسله‌وار منظم منطبق هستند. این نظم خاص و تعادل خاص است که هم ظاهراً و هم باطناً عدالت را تشکیل می‌دهد. در نتیجه، این انطباق بین حقیقت و عدالت است که در دو مفهوم از حق بازتاب می‌یابد. حق به‌عنوان حقیقت یا درستی و حق به‌عنوان منصف یا عادل بودن.

عدالت مترادف با حقیقت یا حق بودن است؛ یعنی امری که از حقانیت برخوردار و منطبق با واقعیت است. در نتیجه، عدالت از زمرهٔ امور عینی است؛ بدین معنا که در این نگاه، عدالت مأخوذ از واقع است و چون مأخوذ از واقع است، خود نیز دارای واقعیت و نفس الامر است. پس در واقع، عدل از عینیت متافیزیکی برخوردار است (صدر، ۱۳۶۸: ۴۰). عدالت، نهایت کمال انسان و غایت شریعت به‌شمار می‌آید. عدالت، فلسفه نبوت است و همهٔ انبیا برای ساختن انسان آمده‌اند و اقامهٔ عدل همان هدایت انسان در مسیر حق است. انسان مسئول سرنوشت خود و جامعهٔ خویش است. طبعاً باید عدالت را بر اساس عدل خداوندی در جامعه تحقق بخشد و همین امر تنها راه رسیدن انسان و جامعه به مقام خلیفه‌اللهی است.

به‌طور خلاصه، ارتباط متافیزیکی بین حقیقت و عدالت باید به‌عنوان امری هستی‌شناختی در طبیعت درک شود. به تعبیر دیگر، این ارتباط عبارت است از هماهنگی‌ای که در سطوح هستی رخ می‌دهد. سخن از عدالت تصور این فرض است که نظم خاصی در اشیا وجود دارد. سخن از حقیقت در شیوهٔ متافیزیکی قرآن عبارت است از اینکه نظامی هستی‌شناسانه و یکپارچه در درون واقعیت است که بنیان عدالت را تشکیل می‌دهد. خاستگاه حق، استعدادهای فطری است که خداوند بر اساس حکمت بالغهٔ خویش در وجود انسان نهاده است و هر استعداد طبیعی، سندی طبیعی برای بهره‌مندی صاحب حق از متعلق آن است.

در اسلام حقوق طبیعی مرتبط با ارادهٔ الهی است زیرا ما خودمان را به وجود نیاورده‌ایم. از فضل و عنایت الهی است که به‌عنوان موجود بشری حقوقی می‌یابیم. بنابراین از ویژگی‌های حقوق طبیعی و فطری این است که بر اساس حکمت الهی از سوی خداوند به انسان اعطا شده است و مقید به اراده خدا و همزاد مسئولیت فطری انسان نسبت به طی کمالات انسانی است. این حقوق فطری، بر اساس حکمت الهی که در خلقت انسان مدنظر قرار گرفته است، بر پایهٔ منابع معتبر معرفت دینی قابل استنباط است و فهم بشر در این استنباط دخیل است. در واقع، این نوع حقوق ثابت، فطری و طبیعی در اسلام از طریق منابع معتبر شرعی به دست می‌آید که عبارتند

از: قرآن، سنت، اجماع و عقل.

اما یک دسته حقوق قراردادی داریم که اسلام آنها را نیز به رسمیت شناخته است. این نوع حقوق، متغیر و نسبی هستند و بین افراد دارای قرارداد معتبر است و خداوند از انسان‌ها خواسته است تا به آنها پایبند باشند. در اسلام منشأ حقوق در طبیعت و فطرت شریعت خلاصه نمی‌شود، بلکه بخشی از حقوق اعتباری و حاصل توافق بین افراد است که در قالب عهود و قوانین تجلی می‌یابد. شریعت نیز با تأکید بر لزوم وفای به این توافقات آنها را به رسمیت شناخته و مورد تأکید قرار داده است. در واقع، شریعت این دو نوع حقوق را که در طول هم قرار دارند به رسمیت شناخته است و این دو نوع حقوق و اعطای آنها به ذی‌حق‌ها را سطوحی از تحقق عدالت می‌شمارد. بر این اساس، عدالت در اسلام دارای سطوح مختلف مبتنی بر حقوق شرعی و حقوق توافقی است (عمید زنجانی، ۱۳۸۸: ۱۶).

### بنیان عدالت از منظر امام‌رضا (علیه‌السلام)

چنان‌که گفته شد، عدالت به لحاظ متافیزیکی با حقیقت ارتباط دارد و حقیقت این ارتباط، هستی‌شناسانه است. امام‌رضا (علیه‌السلام) عدالت را در باب امامت مطرح کرده است. لذا باید عدالت از نگاه آن حضرت را در تعریف ایشان از امامت و شرایط آن و جایگاه امام در عالم هستی جستجو کرد. آن حضرت در تبیین مقام امامت می‌فرماید: «قدر امامت جلیل‌تر، شأن آن بزرگ‌تر، جایگاهش بلندتر، مکانش منیع‌تر و ژرفای آن عمیق‌تر از آن است که مردم با عقل خود به آن برسند، یا با انتخاب خود امامی را نصب کنند. امامت مقام پیغمبران، میراث اوصیا، خلافت الهی، جانشینی رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است.» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۹۶-۱۹۷).

امام‌رضا (علیه‌السلام) عدالت در حدّ عصمت را شرط امامت می‌دانند. آن حضرت ویژگی‌های امام را چنین برمی‌شمارد: «باتقوا بودن، پاکیزه‌بودن از هر آلودگی،

پاک‌بودن از هر عیب، عادل بودن.» (همان). این ویژگی‌ها بر تعریف عصمت به معنای تام در نزد شیعه انطباق دارد. لذا محقق لاهیجی در گوهر مراد در تعریف عصمت امام می‌گوید: «مراد ما از عصمت در امام همان عدالت است ... فی الحقیقه عصمت نباشد مگر تأکد عدالت و وجوب بقای بر آن.» (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۴۶۴). آن حضرت می‌فرماید: «امام معصوم، مؤید، موفق، استوار، مصون از هر نوع خطا و لغزش است.» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج: ۱: ۱۹۹).

دلیل اشتراط عدالت در امام، چنان‌که از کلام ایشان استفاده می‌شود، این است که امامت مقام انسان کامل است و انسان کامل مصداق اتمّ خلیفه‌اللهی و جانشینی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است. انسان مفتخر است به جانشینی در زمین از سوی خداوند و وسعت این جانشینی هر گونه قدرتی را که خداوند بر جهان دارد و هر امری را که به او بازگردد نیز شامل می‌شود. انسان زمانی به رشد حقیقی دست می‌یابد که بتواند شبیه ارزش‌هایی را که در خداوند وجود دارد، در وجود خود به‌عنوان خلیفه خداوند متجلی سازد. از آنجاکه این ارزش‌ها در خداوند مطلق است و انسان محدود است، سیر انسان حرکت مستمر و طولانی به سوی اوست و چون عدل در این مسیر شرایط اساسی رشد همه ارزش‌های دیگر است و بدون آن سایر ارزش‌ها نیز در اجتماع تحقق نمی‌یابد، پس جانشینی انسان حرکتی مستمر به طرف عدل است (صدر، بی‌تا: ۱۴۲-۱۴۱؛ همان، ۱۹۹۹م: ۱۷).

ویژگی‌های امام را که در کلام امام‌رضا (علیه‌السلام) بیان گردیده است، می‌توان در سه زمینه خلاصه کرد:

مقام امام نزد خدا: امین الهی در میان خلق، حجت و دلیل خداوند بر مردم، خلیفه الهی در جامعه بشری، دعوت‌کننده مردم به سوی خدا، پاسدار حریم ارزش‌های الهی.

ارتباط امام با مردم: راهنمای مردم به سوی هدایت، انیس مردم همچون پدری مهربان، پناگاه مردم در مشکلات و دشواری‌ها، مایه عزت مسلمانان و باعث خشم

## منافقان و رسوایی کافران.

شخصیت معنوی امام: برتری نسبت به همه مردم به لحاظ علم و فضیلت، برکناری از هر گناه و نقص، برخورداری از علم ویژه و دانش مخصوص، برزنده‌ترین به لحاظ شکیبایی، تقوا، شجاعت و سخاوت، عابدترین انسان‌ها به درگاه خداوند. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱۹۸؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲: ۶۷۷).

حال سؤال این است که آیا امام بدون داشتن عدالت می‌تواند این اوصاف را داشته باشد؟ به نظر می‌رسد جواب روشن است که امام نمی‌تواند بدون داشتن عدالت این مسئولیت‌های مهم را انجام دهد. امام‌رضا(علیه‌السلام) در مقام اثبات عدالت امام به این آیه استدلال می‌کند که: «به‌راستی امامت مقامی است که خداوند متعال آن را پس از مقام نبوت و خلیل‌اللهی در مرحلهٔ سوم به ابراهیم خلیل (علیه‌السلام) داد و فضیلتی است که او را به آن آراست که فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره/۱۲۴) که در ذیل آن آمده است این مقام هرگز به ظالمان نمی‌رسد. این دلیل بر عصمت امام و عدالت در حدّ عصمت است، زیرا هدف مهم از نصب کردن هر انسانی به امامت، عینیت بخشیدن به شریعت و احکام الهی در جامعه است. اگر امام از چنین ویژگی‌ای برخوردار نباشد، هرگز نمی‌تواند جامعه را به این هدف برساند. شرط بودن چنین عدالتی در امام، دلیل بر این است که امام باید منصوب از طرف خداوند متعال باشد زیرا کشف چنین عدالتی که شرط امامت و رهبری است برای انسان امکان‌پذیر نیست و قهراً، انتخاب امام از توان مردم خارج خواهد بود (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۹۸). لذا امام‌رضا(علیه‌السلام) امام را حجت و شاهد خداوند بر بندگان معرفی می‌کند (همان: ۱۹۹).

امام‌رضا(علیه‌السلام) هم به بُعد عدالت فردی امام که همان عصمت است اشاره می‌کند و هم به بُعد عدالت اجتماعی. امام ادامه‌دهندهٔ راه پیامبر و امامت استمرار رسالت است. یکی از وظایف پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) عدالت اجتماعی بود که قرآن می‌فرماید: «وَأَمْرٌ لِّأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» (شوری/۱۵) و «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ» (اعراف/۲۹).

اگرچه عدالتی را که امام(علیه‌السلام) مطرح می‌کند شرط لازم برای امامت است، اما می‌توان استفاده کرد عدالتی که باید در فرد یا جامعه غیرمعصوم پیاده شود نیز باید در مسیر توحید قرار داشته باشد تا بتواند سعادت فرد و جامعه را تأمین کند. بن‌مایه عدالت از نگاه امام(علیه‌السلام) توحید و قرار گرفتن در مسیر حق است. عدالت محدود به صحنه حیات اجتماعی انسان‌ها و روابط آنها با دیگران نیست، بلکه روابط انسان با خدا، روابط انسان با دیگران، روابط انسان با خود و روابط انسان با جهان هستی را شامل می‌شود.

در تعریف عدالت باید فطرت انسانی، کرامت انسان‌ها، غایت هستی، حقوق عمومی انسان‌ها، جایگاه و حدود اشیا در نظر گرفته شود. عدالت امری تک‌بُعدی نیست، بلکه جامعه، اقتصاد، قانون و دین را نیز شامل می‌شود و بر همین اساس، آنچه صحیح است، دین عادلانه، قانون عادلانه، جامعه عادلانه و امثال آن است.

عدل انسانی بر عدل وجودی یا عدل الهی مبتنی است و دارای ابعاد گوناگونی است که یکی از آنها عدالت اجتماعی است. عدالت اجتماعی نمود عینی عدالت کلی و عام در درون جامعه است که مصداق‌های آن در قالب کنش‌های اجتماعی و گروهی، قوانین، نظام‌ها، مقررات، معاملات، تولید، توزیع، خدمات و... تجلی می‌یابد. پس عدالت در جامعه که عامل سعادت آدمی و هدف اصلی جانشینی انسان در روی زمین است جز با سیاست عادلانه تحقق نمی‌یابد. این بُعد از عدالت نیز مبتنی بر فطرت آدمی است و درک آن بدون درک عدل الهی غیرممکن است.

تمام آنچه امام‌رضا(علیه‌السلام) در باب عدالت بیان فرموده است، ریشه در توحید دارد که در حدیث سلسله‌الذهب بیان فرموده‌اند(ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۳۵، ح ۴). امام‌رضا(علیه‌السلام) توحید را همان اصل توحیدی می‌داند که فطرت بشریت با آن سرشته شده است(قاضی سعید قمی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۲۳۲). در این حدیث امام(علیه‌السلام) ولایت و امامت معصوم را تکمیل‌کننده توحید می‌داند.

قاضی سعید در شرح جمله‌ای از امام‌رضا(علیه‌السلام) می‌گوید: «ذات او آن حقیقت

ثابتی است که سایر حقایق به آن متحقق می‌شوند و از او، حق هر صاحب حقی داده می‌شود و ماسوای او ازلاً و ابداً، هالک و باطل است.» (همان: ۱۳۱) چرا که نیاز انسان به توحید، شناخت خدا، ایمان به او، اطاعت و تسلیم در برابر او مهم‌ترین نیاز انسان‌هاست. بشر بدون معرفت، اطاعت و ارتباط با خدا و عبادت او، در تاریکی زندگی می‌کند. کلمه «لا اله الا الله» دژ امن الهی در برابر هجوم شیاطین و سلاطین و چتر ایمنی خدا بر سر جوامع بشری است. کلمه توحید سخنی بزرگ و گرانبه‌است. هر کس صادقانه و از روی اخلاص آن را بگوید، شایستهٔ ورود به بهشت می‌شود و هر کس بدون پذیرش قلبی و حتی به دروغ آن را بر زبان آورد، جان و مالش در امان است، هر چند سرانجامش آتش است.

امامت بر اصل توحید استوار است و جوهره و هویت خود را از خدا می‌گیرد و به او نیز ختم می‌شود. به عبارت دیگر، آغاز و انجام و اول و آخر مسئله امامت، به توحید و خدامحوری باز می‌گردد. اساساً، نظام امامت انسان را به سوی خداوند دعوت می‌کند و پذیرش عقلی و نقلی امامت در گرو باور به اصل توحید است. از اهداف اولیه امامت، برقراری عدالت و سپس فراهم کردن زمینهٔ بندگی و عبودیت خدا و در نهایت، ایصال فرد و جامعه به کمال و قرب الهی است. لذا وقتی امام‌رضا (علیه‌السلام) یکی از هدف‌های امامت را خیر و صلاح دنیا و عزت مؤمنان بیان می‌کند، این جز در پرتو عدالت نمی‌تواند تحقق یابد و اجرای عدالت بستر ساز عبودیت خداوند است.

امام‌رضا (علیه‌السلام) فرموده است: «همانا از امام و راهنمای جامعه مساوات و عدالت خواسته شده است که در سخنان، صادق و در قضاوت، عادل و نسبت به وعده‌هایشان وفا کنند.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰: ۳۵۱).

حدیث سلسله‌الذهب بیانگر این است که اساساً ارتباط امامت و زعامت سیاسی مردم با دین و آخرت آنان تا حدی است که واردشوندگان به حریم ولایت، ورود در حریم امن الهی شمرده شده است. لذا آن حضرت، ولایت و امامت اهل بیت (علیهم‌السلام) را دژ و قلعهٔ مستحکم خود نامیده است، به طوری که کسانی که در این دژ وارد شوند، از

عذاب الهی در امان خواهند بود (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۴۷).

امامت همان استقرار عدالت است و استقرار عدالت یعنی استقرار حق و حقیقت. تنها راه استقرار عدالت عبارت است از شناخت حق و حقیقت و التزام و پایبندبودن به آنچه خداوند به عنوان حقیقت محض به بندگان دستور داده است. این التزام در مقام نظر عبارت است از شناخت حقیقت توحیدی و در مقام عمل، پیشه کردن تقوای الهی در تمامی امور فردی و اجتماعی.

بدون تحقق عدالت سعادت انسان تأمین نمی‌شود، لذا هدف دین و شریعت تحقق عدالت در افراد و اجتماع است. عدالت افراد زمینه‌ساز عدالت اجتماعی و عدالت اجتماعی سبب گسترش عدالت در بین افراد است. تحصیل حقیقت عدالت در فرد، ملازم با تقوا در شریعت است زیرا عدالت در حوزه عمل، سلوک بر صراط مستقیم و هدف بعثت انبیاست و آمدن شریعت نیز برای تحقق این هدف بزرگ بوده است. حال، تحقق عدالت اجتماعی نیز در صورتی امکان‌پذیر است که نفوس انسانی به لحاظ اندیشه و اخلاق در مسیر رضوان الهی تحول و تهذیب یابد و این تحول و تهذیب جز در سایه سار ولایت معصوم امکان‌پذیر نیست. لذا امام‌رضا (علیه‌السلام) می‌فرماید: «به یقین امامت مهار دین، نظام مسلمانان، صلاح دنیا و عزت مؤمنان است و به یقین امامت، بنیان و شالوده اسلام در حال رشد و شاخ بلند آن است. به سبب امام است که نماز، روزه، زکات، حج و جهاد برپا می‌شود، غنایم و صدقات فراوان می‌گردد و احکام و حدود به امضا می‌رسد و از مرزها و قلمرو سرزمین اسلامی دفاع می‌شود.» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱۹۸-۲۰۰).

عدالت یعنی بر صراط مستقیم بودن و بی‌عدالتی یعنی انحراف از صراط مستقیم و منع حق از صاحب حق، کسی که در جهت اعتقادی به راه عدالت نرفته و کسی که به جایگاه انسان پی‌نبرده و نیز کسی که رعایت حقوق دیگران نکرده و حق را به صاحب حق نداده است، هر سه در ستمگری مشترکند. از نگاه امام (علیه‌السلام) اساس پلیدی‌ها بی‌عدالتی و اساس پاکی‌ها رعایت عدالت میان خود و خدا (توحید) و خود



با خود(تقوا) و خود با دیگران(انصاف) است و این مبنای عدالت اجتماعی را تشکیل می‌دهد زیرا اساس رابطهٔ صمیمی انسان با خدا توحید است و رکن ارتباط انسان با انسان، عدالت اجتماعی است. انسان بودن، بندگی خدا، کمال‌جویی، اخلاص در عبادت مهم‌ترین مراحل تحقق عدالت اجتماعی در جامعه است.

امام(علیه‌السلام) می‌فرماید: «من عامل الناس فلم یظلمهم و حدثهم فلم یکذبهم و وعدهم فلم یخلفهم فهو ممن کملت مروته و ظهرت عدالته و وجبت اخوته و حرمت غیبتة»(کسی که با مردم در تعامل است و بر آنان حکومت می‌کند ولی ظلم نمی‌کند؛ و با مردم سخن می‌گوید ولی دروغ نمی‌گوید؛ به مردم وعده می‌دهد ولی تخلف نمی‌کند، چنین شخصی از حیث مروت کامل است و از عدالت آشکار و عیان است و برادری با او واجب است و غیبت کردن او حرام است)(حرّ عاملی، بی‌تا، ج ۲۷: ۳۹۶). بنابراین امام(علیه‌السلام) سه ویژگی را برای حاکمان اسلامی لازم می‌داند: صداقت، عدالت و وفای به عهد.

بنابراین از نگاه امام‌رضا(علیه‌السلام) حکومت در نظام امامت، حکومتی الهی است که تنها قانون و سند برنامه‌های امام، اراده و مشیّت خداوند است که در قرآن کریم و سیرهٔ اهل بیت(علیهم‌السلام) تجلی یافته است و در این حاکمیت است که مردم کرامت، عدالت و منزلت حقیقی خود را باز می‌یابند.

### نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که اولاً، عدالت امری است وجودی و از عینیت برخوردار است؛ یعنی دارای واقعیت نفس‌الامری غیرفیزیکی است که با عقل و قوهٔ ادراک انسانی قابل فهم است. عدالت جلوه‌ای از وجود، بلکه مهم‌ترین بخش آن به‌شمار می‌آید. لذا انسان حقانیت، خیر و حُسن آن را با ادراک فطری می‌یابد. حسّ عدالت‌خواهی در فطرت انسان نهاده شده است، لذا فطرتاً حسن عدل را ادراک

می‌کند و آن را عین حق می‌بیند. طبعاً، عدالت یک امر واقعی اصیل است، نه اعتباری.

ثانیاً، عدالت از نگاه امام‌رضا(علیه‌السلام) باید در مسیر توحید قرار داشته باشد تا بتواند سعادت فرد و جامعه را تأمین کند. بن‌مایه عدالت از نگاه امام(علیه‌السلام) توحید و قرار گرفتن در مسیر حق است. عدالت محدود به صحنه حیات اجتماعی انسان‌ها و روابط آنها با دیگران نیست، بلکه شامل روابط انسان با خداست، چون از مجرای عبادت است که می‌توان عدالت در برابر خدا را تحقق بخشید و عبادت علت عدالت به‌شمار می‌رود، زیرا موجب هر چه نزدیک‌تر شدن انسان به مبدأ عدالت می‌گردد. همچنین، شامل روابط انسان با دیگران و روابط انسان با خود و روابط انسان با جهان هستی می‌شود.

عدل انسانی بر عدل وجودی یا عدل الهی مبتنی است و دارای ابعاد گوناگونی است که یکی از آنها عدالت اجتماعی است. پس عدالت در جامعه که عامل سعادت آدمی و هدف اصلی جانشینی انسان در روی زمین است، جز با سیاست عادلانه تحقق نمی‌یابد. این بُعد از عدالت نیز مبتنی بر فطرت آدمی است و درک آن بدون درک عدل الهی غیرممکن است. بنابراین، عدالت از نگاه امام‌رضا(علیه‌السلام) ریشه در توحید دارد که حقیقت محض است و عدالت یعنی تحقق واقعیت و استقرار حق و این معنا در موارد مختلف مصداق‌های مختلف دارد، ولی دارای حقیقت واحد است.

ثالثاً، تحقق و اجرای عدالت در فرد عبارت است از تهذیب نفس و تخلیق به اخلاق الهی، زیرا غایت حکمت عملی، تزکیه نفس از رذایل ناشی از گناهان و اعمال و ملکات ناپسند و تهذیب قلب به اعمال پسندیده است که منشأ تحول نفس بوده و موجبات کمال و سعادت او را فراهم می‌سازد. این معنی جز با آنچه باید در جای خودش باشد و هیچ‌گونه انحرافی در آن پدید نیامده باشد سازگاری ندارد، و تحقق عدالت در جامعه جز در پرتو تشریح و وضع اصول واحد و هماهنگ با فطرت در قالب شرایع و ادیان الهی امکان‌پذیر نیست و راه تحقق آن عبارت است از عمل به احکام و دستورات

الهی و اجرای آنها در جامعه و جامعهٔ عمل پوشاندن به آنچه خداوند از انسان‌ها خواسته و این جز با تحقق حقیقت و واقعیت امکان‌پذیر نیست. بنابراین، خیر و سعادت بشر تنها با عبودیت و الزام‌های شرعی حاصل می‌شود. اسلام میان غایت و هدف انسان و تکالیف و وظایف او جمع کرده و بیان می‌دارد که بشر فقط از طریق وظایفی که شرع برایش در نظر گرفته است، به خیر و سعادت می‌رسد زیرا آن وظایف از سوی مبدأ تمام حق‌ها که خود حقیقت محض است جعل شده و جعل آن جز برای رساندن انسان به سعادت و غایت نهایی خودش که همان قرب الهی و حقیقت توحیدی است، چیز دیگری نیست.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸). *عیون اخبار الرضا (علیه السلام)*. ج ۱ و ۲. ج اول. قم: امیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمه*. ج ۲. ج دوم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (بی تا). *وسائل الشیعه*. ج ۲۷. تحقیق: مؤسسه آل البیت (علیه السلام) لإحياء التراث. قم: ستاره.
- خوبی، ابوالقاسم. (۱۴۱۱ق). *الاجتهاد و التقليد*. تقریر سید محمد مهدی موسوی خلیلی. ج سوم. قم: نوظهور.
- داوری اردکانی، رضا. (۱۳۷۷). *فارابی مؤسس فلسفه اسلامی*. ج چهارم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صدر، سید محمد باقر. (۱۴۰۸ق). *فلسفتنا*. ج دوم. قم: مجمع الشهداء الصدر العلمی و الثقافی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸). *چهل روش نوین در اصول دین*. مترجم: عباس مخبر دزفولی. ج دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۸). *عدالت توافقی در اسلام*. درآمدی بر نظم سیاسی عدالت در اسلام. به کوشش علیخانی و همکاران. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- قاضی سعید قمی. (۱۴۱۵ق). *شرح توحید الصدوق*. تصحیح: نجفقلی حبیبی. چاپ اول. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). *کافی*. تحقیق: علی اکبر غفاری. ج چهارم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- \_\_\_\_\_ (بی تا). *اصول کافی*. مترجم: جواد مصطفوی. ج اول. تهران: انتشارات علمیه اسلامی.
- لاهیجی، فیاض. (۱۳۸۳). *گوهر مراد*. ج اول. تهران: نشر سایه.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. ج ۱۰. ج دوم. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۸). *بیست گفتار*. تهران: صدرا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). *عدل الهی*. تهران: انتشارات اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۷). *عدل الهی*. تهران: انتشارات حکمت.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸). *مجموعه آثار*. ج ۱. تهران: صدرا.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). *امالی*. تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ملا صدرا، محمد. (۱۳۸۲). *الشواهد الربوبیه*. تصحیح و مقدمه: محقق داماد. ج اول. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.